

تبعیض

برگردان از آلمانی: ناصر ایرانیپور

نوشته تیمو ماکونن^۱۱. مقدمه: در مورد ضرورت مبارزه قاطعانه با تبعیض^۲

تبعیض تهدیدی جدی برای دموکراسی بشمار می رود و در تعارض با ارزشهای بنیادی هر جامعه دموکراتیک و مدرن قرار دارد، جامعه ای که در آن سلسله مراتب خودکامانه و امتیازات ویژه بر اساس معیارهایی چون جنسیت، تعلق قومی و ملک و دارایی برچیده شده اند و همه انسانها از حقوق برابر برخوردار هستند. دموکراسی، بر عکس نظامهای حکومتی اقتدارگرا، برای همه شهروندان ارزش و حقوق برابر قائل است. گذشته از آن، ممنوعیت عمومی تبعیض یکی از ستون اصول بنیادی حقوق بشر بشمار می آید: «همه حقوق بشر به همه تعلق دارد». اصل برابری بطور ضمنی در ایده پایه ای حقوق بشر نهفته است. برخورداری از برابری در مقابل قانون و صیانت در برابر تبعیض یک حق انسانی جهانشمول است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین در میثاقهای پایه ای حقوق بشر گنجانده شده اند.

ممنوعیت تبعیض همچنین برای کارکرد نظام حقوقی و قانونگرایی در سطح کشوری نیز نقش بنیادی بازی می کند، به نحوی که هدف ایجاد ممانعت از تصمیم گیریهای خودسرانه و خودکامانه ادارات دولتی و یا دست کم هدف محاسبه پذیر و قابل پیش بینی نمودن آنها را دنبال می کند.

از منظر جامعه شناختی صیانت و حمایت از اقلیتهای ملی، قومی و دینی یکی از وجوه مهم امنیت ملی و بین المللی می باشد. بی دلیل نبود که اولین توافقات بر سر شیوه برخورد با اقلیتها و حقوق آنها بخشی از قراردادهای صلح شدند؛ آنها ثبات بین المللی را بهبود بخشیدند و موانعی ایجاد نمودند تا اقلیتها به خاطر رابطه تنگ دولتهای متبوع خود با دولتهای همسایه زیان نینند. امروزه محور اصلی تلاشها برای تأمین ثبات و امنیت از عرصه و سطح بین المللی به سطح داخلی کشورها کشیده شده است. صیانت و حمایت برابر و هم ارج از همه بخشهای جامعه و همچنین تأمین رابطه ای مطلوب بین اجتماعات و گروههای ملی و قومی داخل آن، پیوسته بعنوان اهداف [و پیش شرطهای اولیه] امنیت ملی و یکپارچگی کشور نگریسته می شوند [و نه بر عکس آن].

^۱ Timo Makkonen از انستیتو حقوق بشر فنلاند و ABO Academy University, Finland.

^۲ هنگام مطالعه این نوشتار نباید از نظر دور داشت که نگارنده در مورد تبعیض در کشورهای اقتدارگرا و غیردموکراتیک و بنا شده بر اساس تبعیضات متعدد ملی و قومی و فرهنگی و زبانی و دینی ... سخن نمی گوید، بلکه در کنار یک بررسی کلی و تجریدی، بیشتر جوامع دموکراتیک را مد نظر دارد و مبنای استدلالات و توصیه های خود قرار می دهد، به این مفهوم که با وجود اینکه معتقد است که نظامهای مردمی، دست کم به صورت به اصطلاح «فرمال»، یعنی رسمی و حقوقی و سیاسی، برابری همه شهروندان را به رسمیت شناخته اند، اما با این وجود اشکال نمان و آشکار مختلف تبعیض در آنها وجود دارند که پیوسته باید از نو شناسایی و بازتعریف و از میان برداشته شوند، از جمله با قانون ضد تبعیض و کار پیوسته آگاهگرانه در مورد ضرورت دفاع از اقلیتها و گروههایی که به جامعه اکثریت تعلق ندارند و یا در معرض تبعیض از سوی اکثریت قرار دارند. (مترجم)

تبعیض نه تنها بعنوان تهدیدی برای جامعه تلقی می‌شود، بلکه بالطبع همچنین برای شخصی که مورد تبعیض قرار گرفته است. تبعیض به شیوه مستقیمی نمایانگر عدم قائل شدن «ارزش» برابر و یا برابری حقوقی انسانها می‌باشد. عملکرد تبعیض آمیز به دو طریق روی می‌دهد و عواقب مخرب برجایی می‌گذارد: از طرفی از طریق محروم ساختن انسانی از یک حق، از خدمات دولتی و یا از یک شیء و از طرفی دیگر از طریق انکار ارزش برابر شخص مورد تبعیض با بقیه. این امر می‌تواند باعث آسیب دیدن خود آگاهی و خودارجی و هویت قربانی گردد. تحمل عواقب تبعیض برای شخص ذریبط مخصوصاً به این دلیل سنگین خواهد بود که وی غالباً به دلیل ویژگیهایی مورد تبعیض قرار می‌گیرد که خود آنها را برنگزیده و از تغییر آنها عاجز است؛ تعلق قومی، جنسیت و یا تمایلات ژنتیک جنسی از جمله این ویژگیها می‌باشند. تبعیض از جمله باعث طرد، دوری، انزوا، افراط‌گرایی و آسیب دیدن احساسات و عواطف قربانیان می‌گردد.

اخیراً توجه به مبارزه جدی بر علیه تبعیض به دلیل ژرفش یافتن درک در مورد ماهیت و علل تبعیض افزایش یافته است. از یک طرف تعداد علل و موارد به رسمیت شناخته شده تبعیض، چه در سطح ملی و چه در عرصه بین‌المللی، افزایش یافته است و اکنون در کنار ویژگیهایی چون جنسیت، «نژاد»^۳ یا تعلق قومی همچنین سن، تمایلات جنسی و معلولیت را نیز دربرمی‌گیرد. از طرفی دیگر همچنین بصورت دم‌افزون اشکال غیرمستقیم تبعیض نیز به عنوان تبعیض به رسمیت شناخته می‌شوند، که مستقیماً به یک علت معین تبعیض بر نمی‌گردند و به همین دلیل هم به سهولت قابل رؤیت و مبارزه نیستند. اهمیت فزاینده مبارزه بر علیه تبعیضات «نژادی»، قومی، دینی و زبانی امروزه به ویژه از فرآیند جهانی شدن سرچشمه می‌گیرد که در پی آن انسانهای هر چه بیشتری از حوزه‌های فرهنگی مختلف را گرد هم می‌آورد و حل تضادها و تنشهای آنها را به همین دلیل ضروری تر و عاجل تر می‌سازد.^۴

قوانین یکی از ابزارهای مهم مبارزه با تبعیض می‌باشد، اگر چه مهمترین آنها نمی‌باشد. لذا وجود و اجرای این چنین قوانینی در سطح ملی و داخلی از اهمیت اساسی برخوردار است. نظام حقوقی کشورها در این ارتباط نقش بنیادی بازی می‌کند، چون نه تنها موجبات امنیت و تفاهم حقوقی شهروندان را فراهم می‌آورد و باعث تأمین امنیت عمومی جامعه نیز می‌گردد، بلکه همچنین وظیفه دارد، از قربانیان تبعیض از طریق قائل شدن حق اعتراض به احکام قوه مجریه و قضائیه و مقننه و همچنین به کمک اقدامات و ابزارهای قانونی دیگر حمایت کند. در این ارتباط قاضی‌ها، دادستانها و وکلا که با موارد تبعیض سروکار حقوقی دارند، مسؤولیت ویژه‌ای برای حل مؤثر مشکلات و مصائب مربوط به تبعیض برعهده دارند، البته اگر نخواهند خود به بخشی از مشکل تبدیل شوند [که در کشورهای اقتدارگرا و غیردمکراتیک شده‌اند].

بزرگترین مانعی که بر سر راه اعتلا و بهبود هر وضعیت وجود دارد، این است که راضی به «وضع موجود» بود. این امر بطور خیلی ویژه همچنین در مورد مبارزه با تمام اشکال تبعیض صدق می‌کند. لذا آنچه که مانع جدی بر سر راه تلاش برای تحقق و تکامل پیوسته برابری محسوب می‌شود، قبل از هر چیز این اعتقاد است که گویا برابری - و یا بهتر است گفته شود: برابری حقوقی - اکنون دیگر بدست آمده یا تحقق یافته است [مثلاً چون حقوق شهروندی همه تضمین گردیده است].^۵

^۳ مفهوم «نژاد» به این دلیل از سوی مؤلف در گیومه گذاشته شده است، چون بر طبق داده‌های علمی نژادهای مختلفی از انسانها وجود ندارند. نظریه «نژاد» یک ابداع اجتماعی می‌باشد که در زبان محاوره روزمره بکار برده می‌شود، تا تفاوت‌های قابل رؤیت بین انسانها نشان داده شوند، تفاوت‌هایی که البته از لحاظ بیولوژیک کم‌اهمیت می‌باشند.

^۴ جهانی شدن دم‌افزون نه تنها باعث تحریک رشدیابنده و توسعه‌بخش در زمینه اقدامات تبعیض‌زدایانه شده است، بلکه همچنین برای نمونه در زمینه حقوق اقلیت‌ها، مهاجرین و تبعیض‌زدایی از آنها.

^۵ این رویه در انطباق با رویکرد بنیادی روشنفکر غربی قرار دارد؛ روشنفکری که اصولاً عادت به بالیدن بر جامعه خود و به تمجید دستاوردهای مثبت آن ندارد، بلکه پیوسته در حال نفی و نقد خود و جامعه خود است و در این راستا رسالت خود را اساساً در عمده کردن نقاط ضعف جامعه خود، در شکستن تابوها و سنتها می‌بیند. روشنفکر غربی عادت به ماندن ندارد، دائم در حال بازبینی است، و به همین جهت پیوسته در حال حرکت. نسبت به هر حکومتی (حتی نوع دمکراتیک آن) بدبین است، طلبکار است، باج نمی‌دهد و نمی‌خواهد به این بسنده کند که ساختارهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک دارد، حقوق شهروندی برابر دارد؛ تضمین‌های بیشتری می‌خواهد: در این راستا مثلاً قانون ضد تبعیض و قانون حمایت از اقلیت‌های ملی و قانون زبانها می‌خواهد، آنجا که تمرکز حاکم است، خواهان ساختار تمرکززدایانه و مکانیسم دخیل دادن هر چه بیشتر «اقلیتها» و مناطق در تصمیم‌گیریهای کلان کشور و در تعیین سرنوشتشان در مناطق خود و حتی مشارکت در تصمیم‌گیریهای اتحادیه اروپا می‌شود، از حکومت کارزارهای تبلیغاتی و آگاه‌گرانه به سود گروه‌هایی که در خطر تبعیض قرار دارند می‌خواهد... رمز پیشرفت آنها هم از جمله همین فرهنگ پویا و خلاق و شکاک می‌باشد. (مترجم)

۲. اشکال اصلی تبعیض

۲.۱ برداشتهای متفاوت از برابری و تبعیض

از آنچه در بخش مقدمه گفته شد، برمی آید که اصل برابری به همراه اصل هم‌خانوادهٔ عدم تبعیض ارتباط تنگاتنگی با ارزشهای اصلی جامعه دارد. به همین خاطر تعجب برانگیز نیست که در قانون اساسی بیشتر کشورها بطور صریح قید گردیده است که برابری بطور کلی و به خصوص در مقابل قانون یک اصل بنیادی نظام حقوقی آن کشورها می‌باشد.

سهواً تصور می‌شود که یک تئوری واحد در مورد اصل برابری وجود دارد. درحالیکه چنین تئوری واحدی نه از منظر فلسفی وجود دارد، نه سیاسی و نه حقوقی. بطور کلی می‌توان سه برداشت متفاوت از برابری را از هم متمایز ساخت:

- برابری رسمی و صوری (تضمین برابری در ساختار حقوقی و سیاسی)،
- برابری در نتیجه و
- برابری فرصتها و امکانات.

برابری رسمی و صوری (formal) از یک جنبهٔ مکانیسمی و هدایت‌کنندهٔ ساختاری و مقرراتی برخوردار است و شیوهٔ برخورد برابر را طلب می‌کند که بر طبق آن با آنچه برابر است، باید برخورد برابر نمود. این طرح می‌تواند از طریق ممنوع نمودن قاطع تبعیض و یا اجرای اصل برخورد برابر عینیت یابد. اصل برابری رسمی و صوری می‌تواند توسط «یوستیسیای چشم بسته»^۶ بوجود بیاید که می‌گوید: «همه با هم در برابر قانون برابر هستند، صرف‌نظر از اینکه چه جنسیتی و چه قومیتی داشته باشند»^۷.

برابری در نتیجه، تقسیم خدمات و مساعدتها را مدنظر دارد. برای این برداشت نتیجه و عواقب یک قانون و مقررۀ معین اهمیت درجه اول دارد. یک نمونهٔ این برداشت قاعده‌ای می‌باشد که به موجب آن باید آحاد همهٔ اقلیتهای قومی و ملی ساکن کشور به نسبت جمعیت خود در پرسنل [مثلاً در کادر و دستگاه اداری و مدیریت سیاسی و کشوری] حضور داشته باشند.^۸ برای دستیابی به این هدف غالباً رویهٔ سهمیه‌بندی در پیش گرفته می‌شود. این اصل که در پی تحقق برابری به شکل به اصطلاح بالفعل و عملی («دو فاکتو») می‌باشد، در تعارض با رویه‌ای قرار دارد که در تلاش عینیت بخشیدن به برابری به شیوهٔ صوری و رسمی است، چون این برداشت برابری در نتیجه بر آن است که برابری و یکسانی دقیق و موکد می‌تواند در عمل به ادامهٔ نابرابریها بیانجامد.

آن طرح و برداشت برابری که در پی فرصتها و امکانات برابر برای همه می‌باشد، در تلاش است که یک راه حل بینابینی بین دو طرح پیش‌بینی‌شده. هدف این طرح این است که برای همهٔ موقعیت و شرایط شروع برابر بوجود بیاید که البته در ادامه باید با همه بر طبق معیار برابری رسمی و صوری برخورد گردد. اصل مساله اینجا صرفاً برابر و یکسان نمودن نقطهٔ شروع برای گروههای مختلف مردم نیست، بلکه همچنین از میان برداشتن پیشداوریها و روندهایی است که نتایج تبعیض‌آمیز بار خواهند آورد.^۹

این دیدگاههای مختلف در ارتباط با برابری برداشتهای مختلفی از عدالت را بازتاب می‌دهند که البته به درجهٔ بالایی، از فرهنگهای هر یک از جوامع تأثیر می‌گیرند. همانطور که مارتین مک‌اون تأکید کرده است، چنین به نظر می‌آید که اجرای هر کدام معین از این طرحها بیشتر به ارزشهای غالب در جامعه بستگی دارد تا به نتیجهٔ یک منطق معین پیروی شده.^{۱۰} این واقعیت که به دلیل عملکردهای متفاوت دولتی یک درک واحد از برابر وجود ندارد، در گذشته مانع بزرگی برای پیاده نمودن استانداردهای بین‌المللی جهت صیانت در مقابل تبعیض بوجود نیامده است. ضرورتهای برآمده از ساختارهای واقعی جوامع، بطور فزاینده‌ای کشورها را واداشته که

^۶ «خدای (بانوی) عدالت» که نقش سمبولیک آن در جلو دادگاههای کشورهای غربی با یک ترازو در دست دیده می‌شود. (مترجم)

^۷ Schweinin, ۱۹۹۹, ص ۲۳۴.

^۸ MacEwen, ۱۹۹۵, ص ۲۴.

^۹ در ارتباط با نظریه‌های دیگر برابری بنگرید از جمله به: Fredman, ۲۰۰۲, ص ۱-۲۶ و MacEwen, ۱۹۹۵, ص ۲۲-۲۵.

^{۱۰} MacEwen, ۱۹۹۵, ص ۲۵.

پیمانهای بین‌المللی امضاء کنند و از طریق پیاده نمودن آنها برابری را رشد دهند و مانع تبعیض گردند. بطور کلی تشخیص داده شد که بهتر است بجای تلاش برای یافتن یک تعریف واحد از برابری، مشترکاً بر علیه اشکال مختلف تبعیض مبارزه شود. توافقات بین‌المللی در بخش تبعیض‌زدایی که در بخش سوم این نوشتار مفصل‌تر مورد بحث قرار خواهند گرفت، گسترش فراوانی یافته‌اند و از طرف اکثر کشورها به رسمیت شناخته می‌شوند، با این وصف نمی‌توان تمام بخشهای آنها را منسجم و همخوان تلقی نمود.

۲.۲ تبعیض مستقیم، غیر مستقیم، نهادی و اقدامات مثبت

برای اینکه شکل معین تبعیضی که مورد بحث و نظر است، بهتر نمایان شود، اغلب صفت‌های معینی چون مستقیم، غیر مستقیم، نهادی، سیستماتیک، فعال، غیرفعال، و همچنین تبعیض معکوس بکار برده می‌شوند. به ویژه تمایز بین تبعیض مستقیم/غیرمستقیم و نهادی برای درک بحث این نوشتار حائز اهمیت می‌باشد. در اینجا باید گفته شود که در سطح داخلی و بین‌المللی تعاریف مختلفی برای این مفاهیم وجود دارند و نظریه واحدی در ارتباط با قوانین ضد تبعیض وجود ندارد. به همین جهت تعاریفی که ذیلاً به آن قدری مشروح‌تر پرداخته خواهد شد، رایج‌ترین نظریه در خصوص مقررات مربوط به تبعیض‌زدایی می‌باشد.^{۱۱} بر طبق آن، تبعیض هر گونه تمایزگذاری به ناحقی می‌باشد که به یک یا چند دلیل قانوناً ممنوعه چون جنسیت، تعلق قومی، «نژادی» و از این قبیل روی می‌دهد. البته هر نوع تمایزگذاری بر اساس معیارهای مذکور ممنوع نمی‌باشند، بلکه این ممنوعیت تنها شامل تفاوت‌هایی می‌گردد که برای آنها استدلال منطقی و عاقلانه وجود ندارند و برخورد نابرابر و متفاوت را محقق نمی‌سازند. یک نمونه قابل ذکر در این ارتباط محدودسازی سن انتخاباتی برای پارلمانهای داخلی می‌باشد. سن در این مورد به مثابه معیاری برای بلوغ چون پیش شرط ضرور بهره‌گیری از حقوق سیاسی نگریسته می‌شود. به همین جهت برخورد نابرابر با اشخاص بر اساس سن الزاماً و در هر موردی بناحق نمی‌باشد.

برخورد نابرابر هنگامی تبعیض مستقیم بشمار می‌آید که مستقیماً به یکی از دلایل قانوناً ممنوع شده چون جنسیت، «نژاد»، ملیت، دین و غیره روی دهد. اما تبعیض غیرمستقیم موقعیتی را تشریح می‌کند که در آن یک قانون یا عملکرد ظاهراً بی‌طرفانه نتایج و عواقب تبعیض‌آمیز به دنبال داشته باشد. در این حالت اثبات نیت و مقاصد تبعیض‌آمیز - بر عکس اکثر موارد تبعیض مستقیم - ضروری نمی‌باشد. صرفاً اگر مکانیسم، عملکرد یا تصمیمی عملاً زیان‌هایی برای یک گروه معین به دنبال داشته باشد، کافی است که گمان موجود بودن تبعیض را مدلل ساخت. برای نمونه ممکن است دلایلی علی‌الظاهر عینی و عقلی و منطبق بر اصل تناسب (Proportionateness) بعنوان دلایل اثباتی برای درستی یک مقرره حاصل تبعیض‌آمیز آورده شوند و مثلاً ادعا شود که این شرایط برای همه برابر است... یک مثال نمادین برای تبعیض غیرمستقیم آگهی مناقصه و اشتغال است که بعنوان پیش شرط تصدی یک سمت و استخدام اشراف کامل به زبان رسمی [یا داشتن «دین و مذهب رسمی کشور»] اعلام می‌شود، درحالی‌که برای انجام وظایف محوله و مربوطه دانستن این زبان [یا تعلق به این مذهب و یا دین] ضروری نباشد. همچون شرطی موجب این می‌گردد که یک بخش بسیار بزرگ از متقاضیان واجد شرایط و کارآمد که زبان مادری‌شان زبان رسمی کشور نیست [و یا از پیروان «مذهب و دین رسمی کشور» نیستند]، از استخدام و گرفتن شغل اعلان و آگهی شده محروم شوند.

در کنار تبعیض مستقیم و غیرمستقیم اغلب مفهوم «تبعیض نهادی» نیز بکار برده می‌شود. تبعیض نهادی به رویه‌ها و عملکردهای مؤسسات، شرکتهای دولتی و غیردولتی و همچنین به ساختار خود جامعه برمی‌گردد. تبعیضات نهادی حتی ممکن است بدون مقاصد تبعیض‌آمیز بوجود می‌آیند. در مواردی که با آن مقاصد و نیت تبعیض‌آمیز آگاهانه دنبال می‌شوند، از «تبعیض نهادینه شده» سخن گفته می‌شود. یک نمونه معروف چنین تبعیضی نظام آپارتاید افریقای جنوبی بود.

طرح و نظریه به اصطلاح «affirmative actions» [به مفهوم جبران بی‌عدالتی‌های گذشته] که در اروپا همچنین به «اقدامات مثبت» معروف شده است^{۱۲} و گاهاً به شیوه نامناسب «تبعیض مثبت» نامیده می‌شود، به اقدامات مشخصی گفته می‌شوند که هدف ایجاد

^{۱۱} لذا باید در ارتباط با موارد حقوقی ویژه هر بار به تعریف مربوطه پرداخت که در انطباق با مورد معرفی شده در قوانین بین‌المللی، اروپایی و داخلی جستجو می‌شود.

^{۱۲} مفهوم «اقدام مثبت» همچنین در هر دو «خطوط اساسی تبعیض‌زدایی اتحادیه اروپا» (۲۰۰۰/۴۳/EG) و (۲۰۰۰/۷۸/EG) بکار برده شده است.

ممانعت از بوجود آمدن یا هدف برطرف نمودن نابرابریها و تبعیضات ناشی از ویژگیهای جنسی، قومی، دینی و غیره را دنبال می‌کنند. بدین ترتیب «اقدامات مثبت» در پی برقراری مساوات «دوفاکتو» (عملی و نه صرفاً صوری و رسمی) می‌باشند و از این نظر ممنوعیت تمایز قائل شدن بین افراد بر اساس ویژگیهای قانوناً مشخص شده را دور می‌زنند و در نظر نمی‌گیرند. از این لحاظ هدف دستیابی به «برابری در نتیجه» بعنوان دلیل برحق بودن این تمایزگذاری و اولویت بخشیدن به گروه‌های تاکنون مورد تبعیض قرار گرفته به رسمیت شناخته می‌شود.^{۱۳}

۲.۳ «نگرش واقعه‌نگرانه» و «نگرش پروسه‌نگرانه»

تبعیض غالباً چون حادثه‌ای نادر و یگانه‌ای نگریسته می‌شود که معمولاً از مقاصد منفی بوجود می‌آید، درحالیکه مطالب پیشگفته در مورد تبعیض غیر مستقیم و نهادی نشان دادند که تبعیض پدیده‌ای است که از اعمال و جریانات تکی، مجزا و مستقل از هم فراتر می‌رود. منشأ تبعیض غالباً در پروسه‌ها و ساختارهای مؤسسات و نهادهایی نهفته است که الزاماً نیات تبعیض آمیزی را دنبال نمی‌کنند. خاصاً در قوانین کیفری یک درک رسمی و صوری از تبعیض کاربرد پیدا می‌کند، طوریکه کل توجه روی اعمال تکی متمرکز است.^{۱۴} برخی از کارشناسان به جای این «نگرش واقعه‌نگرانه» «نگرش پروسه‌نگرانه» را پیشنهاد می‌کنند که بر طبق آن باید به پدیده تبعیض در یک فرآیند تاریخی، اجتماعی یا جامعه‌شناختی نگریسته شود.^{۱۵} این دیدگاه بر آن است که تبعیض روندی را نشان می‌دهد که در آن گروه‌های مشخصی از مردم بر خلاف بقیه جامعه مورد آسیب قرار گرفته، محروم و زیردست گردانیده شده‌اند و به همین جهت دون پایه قلمداد می‌گردند.

قربانیان تبعیضات اغلب تجربه می‌کنند که همواره هدف اعمال و رفتارهای طردآمیز و تبعیض آمیز قرار می‌گیرند. البته مجموع این اعمال است که تهدیدی جدی محسوب می‌شود، چه که تبعیض تنها در جاهای مختلف چون محل کار، در بازار خانه اجاره‌ای و یا بطور عمومی در ارتباط با دستیابی به کالاها و خدمات دولتی و غیردولتی روی نمی‌دهد، بلکه این رویه در بیشتر موارد از طریق رفتارهای تساهل‌ناپذیر چون اهانت، تهدید و یا اجرای خشونت و زور نیز نمود پیدا می‌کند. نتیجه اینکه تبعیض در یک بخش و حوزه زندگی، تبعیض در بخشها و حوزه‌های دیگر زندگی را نیز به دنبال خواهد داشت، لذا بدون شک رؤیت و بررسی موارد معین و تکی در ارتباط با جریانات و دادرسی‌های قضایی در دادگاهها برخورد درستی می‌باشد، اما نگرش جامع به تبعیض بر اساس موارد تکی و بدون عنایت به بستر و بافت سیاسی - اجتماعی جامعه اشتباه واضح خواهد بود. به همین جهت هم است که برنامه‌ها و اقدامات سیاسی وسیعی جهت مبارزه بر علیه تبعیض در سطوح مختلف و ممانعت و یا جبران و برطرف نمودن زیانهای ناشی از آن ضرورت بنیادی و عاجل پیدا می‌کند.

۲.۴ دلایل تبعیض

دلیل تبعیض می‌تواند تمام آن ویژگیهایی باشد که انسان از آن برخوردار است. قوانین و سیاست، بسته به زمان و مکان، توجه خود را به دلایل مختلف تبعیض معطوف می‌سازند. امروزه نیز تفاوت‌هایی از لحاظ تجاربی وجود دارند که گروه‌های خاصی از مردم در

^{۱۳} بدین معنی که اینجا به قول منتقدین آگاهانه «تبعیض معکوس» اعمال می‌شود، آن هم نه بر اقلیت، بلکه این بار بر اکثریت، چرا که بسیاری از کارشناسان معتقدند که حقوق شهروندی صرف و حتی ممنوعیت رسمی تبعیض، نابرابری و تبعیضات موجود را از بین نمی‌برد. لذا باید با استفاده از ابزارهایی چون سهمیه‌بندی و تعیین سهمیه بیش از نسبت جمعیتی گروه مثلاً ملی، نابرابریهایی که تاکنون به نفع اکثریت و به زیان اقلیتها وجود داشته‌اند از میان برداشته شوند. بر طبق برداشت آنها این تبعیض معکوس به نفع «اقلیتها» باید ادامه داشته باشد، تا زمانی که اقلیت و اکثریت یک نقطه شروع برابر خواهند داشت. در بیشتر کشورهای فدرال چون سوئیس، آمریکا (از دهه ۶۰ به این سو)، ... این رویه در پیش گرفته شده است. (مترجم)

^{۱۴} Bowling، ۱۹۹۳.

^{۱۵} Ibidem.

کشورهای مختلف کسب می‌کنند. در این ارتباط می‌توان چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی سیر زمانی شناسایی تک‌تک دلایل تبعیض را نشان داد. در نظامهای حقوقی بسیاری از کشورها بیشترین حساسیتها و بیشترین تلاشها معطوف به مقابله با تبعیض جنسی (مقابله با عدم برابری زنان و مردان)، تبعیض «نژادی» و تبعیض قومی بوده است و دلایل دیگر تبعیض چون معلولیت و سمتگیریهای ژنتیکی جنسی بسیار دیرتر به مثابه منشاء تبعیض مورد توجه قرار گرفتند و در برخی از کشورها حتی همین امروز هم مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند و به همین دلیل هم با آن مبارزه نمی‌شود. در بخش حقوق بین‌الملل منشور سازمان ملل که یکی از استوانه‌های نظام حقوقی بین‌المللی بشمار می‌آید، اعلام می‌دارد که یکی از اهداف سازمان ملل «... [دستیابی به همکاری بین‌المللی جهت رشد و شکوفایی احترام به حقوق بشر و برای آزادیهای بنیادی برای همه بدون عنایت به تفاوت‌های «نژادی»، جنسی، زبانی و دینی می‌باشد.»^{۱۶} شمارش ممنوعیتهای تبعیض که در این مورد معین شامل چهار ویژگی شده است، تنها نمونه‌وار می‌باشد. در مقابل، منشور حقوق پایه‌ای اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۰ پذیرفته شد، اعلام می‌دارد که «تبعیضات، به ویژه بخاطر جنسیت، نژاد، رنگ پوست، قومیت، پایگاه اجتماعی و طبقاتی، ویژگی‌های ژنتیکی، زبان، دین و هر نوع جهان‌بینی، اعتقادات سیاسی و غیره، تعلق داشتن به یک اقلیت ملی، تملک و بنیه مالی، تولد، معلولیت یا سمتگیری جنسی، [...] ممنوع می‌باشند.»^{۱۷} بنابراین اعلامیه مزبور صرفاً تبعیض به دلایل «سنتی» چون جنسیت، نژاد، رنگ پوست، تعلق قومی و اجتماعی، مالکیت، زبان، دین، اعتقادات سیاسی و از این قبیل را ممنوع نمی‌سازد، بلکه همچنین تبعیض بخاطر ویژگیهایی چون معلولیت، سن و تمایلات ژنتیکی جنسی که به تازگیها به عنوان دلایل و منشاء تبعیض مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، لیست ممنوعیتهای نامبرده می‌تواند بر طبق عبارت «دلایل و ویژگی‌هایی چون...» ادامه یابد و ممنوعیت تبعیض شامل دلایل و موارد دیگر نیز گردد.

بطور کلی مشاهده می‌شود که توافقنامه‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشر^{۱۸} و همچنین قوانین اساسی کشورهای دمکراتیک دید وسیعی از صیانت و حمایت در مقابل ممنوعیت ارائه و به نرم تبدیل می‌کنند. [...]

در زندگی واقعی، مخصوصاً اقلیتها یا گروههای مرئی و قابل رؤیت هستند که مورد تبعیض مستقیم قرار می‌گیرند. این گروهها از جمله زنان، اشخاص از لحاظ روانی و جسمی معلول و همچنین آحاد اقلیتهای قومی می‌باشند. اعضای گروههای دیگر نیز در معرض تبعیض قرار می‌گیرند، چنانچه نمایان گردد که آنها جزو این گروهها هستند. نگرانی از تبعیضات و عواقب آن باعث می‌شود که آنها تعلق خود به این گروهها و اقلیتها را کتمان و انکار کنند. همچنین دیده شده که افرادی به دلیلی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند که در مورد آنها گمان رفته که آنها از یک ویژگی خاصی برخوردار هستند، صرف نظر از اینکه این گمان درست بوده یا اشتباه.

۲.۵ علل چندگانه – تبعیض چندگانه

سیر شناسایی دلایل تبعیض با دلایل به اصطلاح «جدید» تبعیض چون سن، معلولیت و سمتگیری جنسی پایان نمی‌یابد. تازه‌ترین فرآیند در بخش حقوق و سیاست مربوط به مقابله با تبعیضات، طرح شدن نظریه «تبعیض چندگانه» و «تبعیض تداخلی» می‌باشد. این دو نظریه بازتاب این واقعیت می‌باشند که شخص یا گروههایی از مردم ممکن است به دلایل و اشکال متعدد و در سطوح مختلفی مورد ستم قرار گیرند. این تبعیضات می‌توانند در موقعیت خاصی با هم عمل کنند (تبعیض تداخلی) و یا مستقل از هم عمل کنند، اما در نتیجه مضاعف گردند (تبعیض چندگانه).^{۱۹} این موارد می‌توانند مثلاً زمانی بوجود بیایند که طرف زن باشد و به یک اقلیت قومی

^{۱۶} منشور سازمان ملل به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵. ماده اول (۳).

^{۱۷} منشور حقوق پایه‌ای اتحادیه اروپا (۲۰۰۰/C ۳۶۴/۰۱)، ماده ۲۱.

^{۱۸} به عنوان مثال «پیمان بین‌المللی در مورد حقوق سیاسی و شهروندی» و «پیمان بین‌المللی در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی». هر دوی این پیمانها در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ در نیویورک امضاء گردید.

^{۱۹} برای کسب اطلاعات بیشتر همچنین رجوع شود به: Timo Makkonen: تبعیض چندگانه، ترکیبی و میان‌بخشی - گردآوری و معرفی تجارب آنهایی که به بیشترین میزان مورد تبعیض قرار می‌گیرند. انستیتو حقوق بشر، گزارش تحقیقاتی شماره ۱۱ (آوریل ۲۰۰۲)، قابل دسترسی در انترنت: <http://www.abo.fi/institut/imr/norfa/timo.pdf>

تعلق داشته باشد [مثلاً در ایران اسلامی این شخص همزمان گُرد باشد و سنی و مهابادی]، یک سیاه آفریقایی معلول باشد، یک معلول هم جنس گرا باشد و از این قبیل.

با بررسی دقیق‌تر تبعیض چندگانه و تداخلی می‌توان تبعیض درون‌گروهی و تبعیض برون‌گروهی را از هم متمایز نمود. تبعیض برون‌گروهی زمانی روی می‌دهد که افراد گروهی بطور عموم از طرف جامعه مورد تبعیض قرار گیرند، درحالی‌که تبعیض درون‌گروهی به موقعیتهای برمی‌گردد که در آنها شخص در چارچوب داخلی خود گروه به دلیل برخورداری از ویژگیهای معینی تحت تبعیض قرار می‌گیرد.

هضم و فهم عواقب تبعیضات تداخلی و چندگانه که از جانب افراد خارج از گروه و از طرف گروه خودی اعمال می‌شوند، برای قربانی - به ویژه به سبب تعداد موارد - غالباً بسیار سخت و دشوار خواهد بود. به همین خاطر باید به اشخاصی که در چنین وضعیتی قرار دارند، بطور ویژه توجه نمود و باید آنها را مورد دفاع و حمایت بیشتری قرار داد. مخصوصاً تبعیضات در داخل گروه خودی می‌توانند برای اشخاص ذریبط عواقب بسیار منفی به دنبال داشته باشند، چون عدم برخورد برابر و بدین جهت عدم قائل شدن ارزش برابر از طرف اشخاصی روی می‌دهد که شخص مورد تبعیض قرار گرفته بیشترین نزدیکی عاطفی را با آنها دارد و به همین دلیل هضم و پذیرش آن برای وی بسیار سنگین‌تر خواهد بود. امتناع از به رسمیت شناختن برابر فرد از سوی گروه خودی آسیب زیادی به هویت شخص مربوطه می‌رساند. چنین وضعیتی زمانی بوجود می‌آید که مثلاً یک گروه مذهبی یا قومی با هم‌جنسگرایی مقابله کند و یا برابری زن و مرد را نپذیرد. تبعیض درونی می‌تواند در داخل هر گروهی روی دهد، حتی در آنهایی که خود در معرض تبعیض قرار دارند. متأسفانه تجربه نشان می‌دهد که حتی برخی از گروههایی که خود قربانی رفتارها و اعمال تبعیض‌آمیز می‌باشند نیز نسبت به اشکال دیگر تبعیض در داخل گروه خود [مثلاً در داخل جامعه خارجیان و مهاجرین] حساس و متوجه نمی‌شوند.^{۲۰}

۲.۶ نمونه‌های نمادین تبعیض

^{۲۰} بزرگترین گروه قومی خارجیان را در آلمان ترکهای ترکیه تشکیل می‌دهند. بیشتر آحاد این گروه از استثمارشده‌ترین و تحتانی‌ترین اقشار و طبقات جامعه آلمان می‌باشند و بسیاری مواقع حتی خود قربانی حرکات فاشیستی در این کشور نیز شده‌اند. اما متأسفانه این امر باعث نشده که همه بخشهای این گروه قومی براستی زحمتکش خود را از قید و بند فاشیسم و شووینیسیم رها سازند. گاهی دیده شده که اعمال و موضعهای طفیفی از آنها (و صدا البته نه همه آنها) بسیار فاشیستی تر و شووینیسیتی تر از نئونازیستهای آلمان بوده است. این امر در ارتباط با برخورد آنها با مسأله کرد در خود آلمان به وضوحیت بیشتری نمایان است. آنها برای مثال حتی حقوقی را که خود در این کشور به عنوان مهمان و خارجی و مهاجر از آن برخوردار هستند، در کشور خود (ترکیه) و حتی در خود آلمان هم برای «هموطنان» گُرد خود قائل نیستند!! تنها یک نمونه: اوایل آشنایی‌ام با یکی از استادان دانشگاه دورتموند بود که وی از من سوال کرد: «آیا از جریان برنامه رادیو دورتموند به زبان گُردی خبر داری؟»، که من گفتم: «نه». وی تعریف کرد که «بخش دورتموند رادیو ایالتی WDR قرار بود هفته‌ای ۲۰ دقیقه برای گُردهای محدوده شهر دورتموند که جمعیت آنها گویا حدساً چند هزار نفر می‌باشد (جمعیت کل گُردهای آلمان بین شش صد تا هشت صد هزار نفر تخمین زده می‌شود)، به زبان گُردی کرمانجی و سورانی برنامه داشته باشد. ترکهای این کشور گویا صد هزار امضاء بر علیه این عمل رادیو دورتموند جمع کردند و آن را بعنوان «دخالیت در امور داخلی ترکیه» محکوم کردند و خواستار توقف آن شدند.» استادم که تحیر مرا دید، افزود «البته این حرکت به نفع گُردها تمام شد و مردم این منطقه و اهل قلم تازه به معنای واقعی خود متوجه شدند که گُرد در آب و خاک خود چه می‌کشد. علاوه بر این، این برنامه از ۲۰ دقیقه به ۳۰ دقیقه افزایش یافت.» آری، چنین به نظر می‌آید که متأسفانه بخش بزرگی از مردم ترک‌زبان «جمهوری ترکیه»، که بیشتر آنها از دهه‌ها پیش در جامعه دمکراتیک آلمان زندگی می‌کنند، هنوز هم اگر مبارزات رهایی‌بخش ملی گُردها و این اواخر فشار افکار عمومی اروپا نمی‌بود، حق برخورداری از رسانه‌های همگانی به زبان کردی را نه در داخل جامعه خارجیان آلمان و نه در خود «ترکیه» برای گُردها قائل نمی‌شدند و این درحالیست که ترکها دهه‌هاست که به خرج و هزینه دولت آلمان در این کشور (آلمان) به حق برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان ترکی و حتی آموزش زبان ترکی در مدارس را دارند. نتیجه اینکه به اعتقاد من تبعیض قومی (شووینیسیم) در ترکیه صرفاً یک دکتترین دیکته شده از طرف حاکمان نیست، بلکه یک بستر و زمینه نیرومند فرهنگی در میان مردم ترک‌زبان این کشور دارد که بخشهای وسیعی از آن اتفاقاً خود از تهیدست‌ترین و استثمارشده‌ترین انسانها می‌باشند. این امر تلاش و مبارزه مشترک پیشروان ترک و کرد را دشوارتر، اما با اهمیت‌تر می‌سازد، مبارزه‌ای که باید بر پایه آگاهگری و فرهنگ‌سازی استوار باشد.

[مترجم]

به ویژه در ارتباط با ترسیم نمونه‌ها و موارد نمادین تبعیض باید محتاط بود، آنهم به این دلیل که اطلاعات قابل اطمینانی در ارتباط با اشکال تبعیض در دست نیست، چون آمارهای مربوط به دادرسی‌ها و جریان‌های دادگاهها یا شکایات در پلیس تنها نمونه‌های گزارش شده تبعیض را نشان می‌دهند. آمار قربانیان که درصدد مشخص نمودن تعداد و نوع تک‌تک موارد آشکار شده تبعیض می‌باشد، نیز منبع اطلاعاتی قابل اعتمادی در این ارتباط نمی‌باشد، چون تعداد زیادی از قربانیان تبعیض خود نمی‌دانند که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند.^{۲۱}

در اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال حاضر در کنار موازین تبعیض‌زدایانه‌ای که در آنها وجود دارد و در سطوح ملی، زیرملی و منطقه‌ای و بین‌المللی اجرا می‌شوند، هنوز احکام قضایی کافی و واضحی در این ارتباط وجود ندارند. علاوه بر این نباید فراموش کرد که قوانین طبیعتاً نمی‌توانند تمام موقعیتهایی را دربرگیرند که در آنها اشخاص احساس تبعیض می‌کنند. همچنین نباید از نظر دور داشت که حوزه‌های کاربرد ممنوعیتهای قانونی تبعیض بسته به علت هر تبعیض معین از امکانات برابر برخوردار نیستند. برای نمونه موازین ضد تبعیض اتحادیه اروپا در کنار حوزه‌های کار، اشتغال (مثلاً دسترسی به بازار کار و اشتغال، دوره‌های آموزش فنی، شرایط کار و غیره) همچنین تأمین و امنیت اجتماعی و خدمات بهداشتی و درمانی و دستیابی به کالاها و خدمات را نیز دربرمی‌گیرد. اما برخلاف این موازین ضد تبعیض، موازین برابری طلبانه هر چند به علل و سرچشمه‌های دیگر بی‌عدالتی و تبعیض چون دین، جهان‌بینی، معلولیت، سن، سمتگیری جنسی اشاره می‌کند، اما در اصل تنها حوزه‌های کار و دوره‌های کارایی را شامل می‌شود. بنابراین حوزه کاربرد هر یک از موازین ضد تبعیض بسته به دلیل و علل آن متفاوت است.

ممکن است تبعیض در جریان‌ات و روندهای مختلفی دیده شود، من جمله در پروسه تصمیم‌یابی و تصمیم‌گیری. همچنین امتناع از انجام عملی می‌تواند یک شکل از تبعیض باشد. این امر از طرفی زمانی صدق می‌کند که از انجام یک عمل ضروری عامدانه به سبب یکی از علل برشمرده تبعیض تصور شود. از طرفی دیگر کوتاهی غیرعامدانه نیز می‌تواند موجب عواقب تبعیض‌آمیز گردد.

۳. منشأ و ریشه‌های اصلی تبعیض

پس از بررسی اشکال مختلف تبعیض در صفحات پیش ضروری به نظر می‌رسد که اکنون به علل و سبب‌های مختلف تبعیض نیز نظری بیافکنیم. هر چند که تا امروز علوم مختلف اجتماعی اطلاعات شفافی در مورد فاکتورهای بوجود آورنده تبعیض به دست نمی‌دهند، با این وصف به وضعی قابل ملاحظه است که پیشداوریها در ارتباط با تبعیض هدفمند نقش مهمی را ایفا می‌کنند و همچنین پروسه‌های نهان معینی منجر به تبعیض غیر عمدی می‌گردند.

۳.۱ تبعیضات، گرایش‌ها، رفتارها

«پیشداوری مشکلی است که هر کسی برایش یک تئوری دارد،

اما هیچ کس راه حلی ندارد.»

ماکس هورکهایمر^{۲۲}

پیشداوریها به شکل‌گیری نظرات ناعادلانه یا نافکورانه افراد در مورد یک شخص یا گروه معین برمی‌گردند. آنها غالباً با عدم یا کمبود آگاهی و اطلاعات درست در پیوندند. در مواردی که یک شخص آگاهی کافی در مورد یک وضعیت معین ندارد، نظرات و ارزیابی‌های خود را اکثراً بر گمانها یا احساسات منفی استوار می‌سازد. دیدی را که بر تصورات و احساسات غیرمنصفانه و نااندیشمندانه بنا شده باشد، می‌توان پیشداوری نامید. یک نمونه چنین رفتاری تعمیم‌دادن و حکم کلی صادر کردن است. پیشداوریها پیوند تنگاتنگی با کلیشه‌های (Stereotypen) موجود در جامعه و با قضاوت‌های ارزشی در مورد اعضای یک گروه معین دارند. به

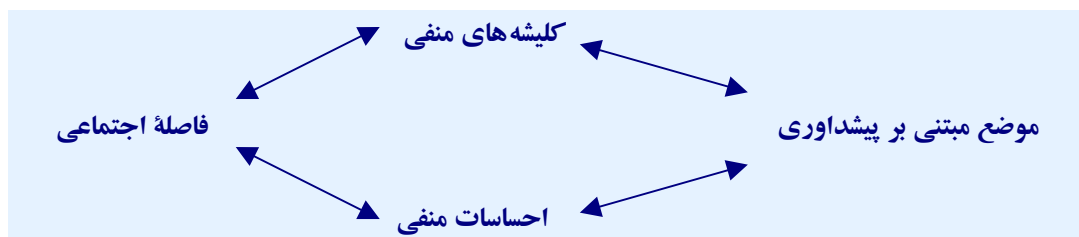
^{۲۱} Bovenkerk, ۱۹۹۲.

^{۲۲} Horkheimer, ۱۹۹۲، ص ۱۱.

همین جهت باید برای فهم واقعی پیشداوریه‌ها در یک جامعه معین جنبه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی و نیز ساختارهای اجتماعی و طبقاتی آن جامعه نیز در نظر گرفته شوند.^{۲۳}

توضیح پیشداوریه‌ها بدین گونه صورت می‌گیرد که آنها به خصائل و سرشته‌های معینی نسبت داده می‌شوند. معروفترین استدلال از این دسته متعلق به تئودور آدورنو می‌باشد. بر طبق نظریه وی مدل‌های معینی از خانواده‌ها که در آنها تربیت مفرط و خشک اخلاقی حکمفرماست، منجر به رفتارهای اغراق‌آمیز مطیعانه در برابر اقتدارها و همچنین منجر به رفتارهای اجتماعی محافظه‌کارانه و استنکاف عمومی در مقابل اقلیتها و گروههای حاشیه‌ای خواهد شد. البته هر چند مشخص شده که یک چنین زمینه خانوادگی واقعاً یک نقش مهمی در ارتباط با تفکر پیشداورانه بازی می‌کند؛ با این وصف این نرم‌های اجتماعی می‌باشند که به میزان بالایی کمیت و کیفیت پیشداوریه‌ها در گروهها و جوامع معین را تعیین می‌کنند و فرآیندهای شخصیتی و تربیتی فردی اشخاص نقش کمتری دارند. مدل‌های رفتاری انسانها و روابط و برخوردهای جامعه ما با گروهها و جوامع دیگر تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر ما در ارتباط با شکل‌گیری نظراتمان در مورد انسانهای دیگر می‌گذارند.^{۲۴}

دانشمندان و کارشناسان از یک لحاظ نظر واحدی در مورد اینکه چگونه می‌توان پیشداوری را به بهترین شیوه ممکن بعنوان یک شکل از نگرش یا موضع تشریح نمود، ندارند.^{۲۵} ذیلاً تلاش می‌شود پیدایش پیشداوریه‌ها به صورت زنده‌تری ترسیم شود و پیوستگی کلیشه‌های موجود در جامعه، احساسات فردی منفی و فقدان تماس و ارتباط بین گروههای معین توضیح داده شود:



فاصله اجتماعی (social distance) به این مفهوم است که شخصی که عمل تبعیض‌آمیز از آن روی می‌دهد، با اعضای گروهی که از طرف وی مورد تبعیض قرار می‌گیرد، آشنایی و ارتباط ندارد. البته همچنین زمانی از فاصله اجتماعی سخن به میان می‌آید که گروهی به مثابه گروه به درجه معینی در جامعه طرد گردد. کلیشه‌های منفی (مؤلفه معرفتی)، احساسات منفی (مؤلفه عاطفی) و فاصله اجتماعی (مؤلفه رفتاری یا واقعی) همدیگر را تقویت نموده و باعث رفتارهای مبتنی بر پیشداوری می‌شوند. اهمیت هر یک از فاکتورهای برشمرده از مورد به مورد و بسته به دلیل تبعیض متفاوت است. البته در بیشتر موارد احساسات منفی می‌باشند که بانی فاصله اجتماعی (پرهیز از ارتباط‌گیری) می‌شوند و این امتناع و دوری فضای لازم را برای پابرجاماندن کلیشه‌های منفی بوجود آورده در جامعه فراهم می‌کند و این نیز خود بعنوان استدلال «بر حق» برای این برخورد و موضع منفی بکار برده می‌شود.

تحقیقات روانشناسی اجتماعی نشان داده‌اند که رابطه مثبتی بین نگرش مثبت از طرفی و تعداد و کیفیت تماسهای داوطلبانه (مخصوصاً آنانی که در اوقات فراغت گرفته می‌شوند) بین آحاد گروههای قومی مختلف از طرفی دیگر وجود دارد.^{۲۶} البته همه تماسها پیشداوریه‌ها را کاهش نمی‌دهند، بلکه تنها آنهایی تأثیرات مثبت به دنبال خواهند داشت که از یک استمرار معین برخوردار باشند و از

^{۲۳} Brown، ۱۹۹۵، ص ۱۱.

^{۲۴} Ibidem، ۳۷.

^{۲۵} بطور عموم مراجعه شود به Duckitt، ۱۹۹۴.

^{۲۶} Liebkind، ۲۰۰۰.

لحاظ تعداد و نوع خود، یک رابطه پایدار همانند را ممکن سازند. حمایت‌های اجتماعی و نهادیِ چنین ملاقات‌هایی نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش اشکال برشمرده پیشداوری دارند.^{۲۷}

کلیشه‌ها (Stereotypen) به تصورات ذهنی در مورد اعضای یک گروه معین برمی‌گردند، تصوراتی که معمولاً ترکیبی از یک دید بسیار ساده‌نگرانه، از یک پیش‌داوری و از یک قضاوت بسیار سطحی‌نگرانه می‌باشند. کلیشه‌ها به ویژه از پدیده «فراعامیت‌بخشی» بوجود می‌آیند. از آن نتیجه گرفته می‌شود که غالباً سهواً تصور می‌رود که تمام اعضای یک گروه همانند هستند، یکسان عمل می‌کنند و خصوصیات یگانه‌ای دارند. منشاء کلیشه‌ها می‌تواند خود فرهنگ جامعه و یا تمایزات فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی عینی بین گروه‌های معینی باشد که مشترکاً در یک محیط زندگی می‌کنند. کلیشه‌ها همچنین می‌توانند از موضع یا دیدگاه معرفتی (مبتنی بر شناخت) که از تمایزگذاری قاطعانه بین گروه‌ها و انسانها بدست می‌آیند، بوجود بیایند.^{۲۸}

امروزه به کلیشه‌ها همیشه چون پدیده‌هایی غیرعقلانی و غیراخلاقی نگرسته نمی‌شوند. رابطه بین موضع (مثلاً پیشداوری) و رفتار (مثلاً تبعیض) بسیار پیچیده و بغرنج می‌باشد.^{۲۹} در حال نقطه عزیمت می‌تواند این شناخت باشد که یک رابطه علتی بین موضع و رفتار وجود دارد. من باب مثال، از پیشداوریها اغلب یک گرایش کلی به رفتار تبعیض‌آمیز بوجود می‌آید. اما نمی‌توان، برعکس آن، الزاماً از یک عمل مشخص یک پیشداوری را استنتاج نمود.^{۳۰} لذا نباید بطور صددرصدی یک رابطه الزامی بین موضع و رفتار را تصور نمود. برخی از مردم ممکن است پیشداوری داشته باشند، اما با این وصف منصفانه عمل کنند. و همینطور برخی، رفتارهای تبعیض‌آمیز دارند، بدون اینکه بطور واقعی در مورد این اعمال خود آگاه باشند. خیلی چیزها در این رابطه بستگی به این دارد که چه اشکالی از تبعیض در جامعه پذیرفته می‌شوند و کدامیک بعنوان غیرقابل قبول ارزیابی می‌شوند، «هزینه‌های» رفتارهای تبعیض‌آمیز (مثلاً پیامدهای قانونی و یا محکومیت اجتماعی) کدامها هستند و اینکه آیا اشخاص دیگری نیز حضور دارند که «نقش مراقب» را برعهده داشته باشند.

البته در یک سطح بسیار کلی مشخص گردیده که یک رابطه مثبت بین موضع و دیدگاه‌های مبتنی بر پیشداوریها و کلیشه‌ها از طرفی و رفتارهای تبعیض‌آمیز از طرفی دیگر وجود دارد. این رابطه بطور معکوس هم مشاهده شده است، مثلاً آن هنگام که مدل‌های رفتاری معینی چون فاصله اجتماعی پیدایش پیشداوریها را زیر تأثیر خود قرار می‌دهند.^{۳۱}

همچنین داده‌هایی در دست است که نشان می‌دهند که اعمال «تحمیل‌شده» یا ممنوعه تأثیرات و نتایج مشابهی را بهمراه خود می‌آورند و برای نمونه منجر به تغییر دیدگاه و موضع می‌شوند. این به این معنی است که شخصی که رفتارهای تبعیض‌آمیزش توسط موازین و مقررات قانونی محدود می‌گردد، دیدگاه شخصی‌اش هم در طول زمان منطبق با آن تغییر می‌یابد. یک چنین وضعیتی البته نمی‌تواند به تنهایی یک راه حل قطعی برای مشکل پیشداوریها و کلیشه‌ها باشد. لذا علاوه بر تصویب و کاربرد مقررات تبعیض‌ستیز، اقدامات آگاه‌گرانه‌ای نیز ضروری می‌باشند که هدف محو مؤثر انگیزه‌ها و دیدگاه‌هایی را دنبال می‌کنند که زیربنای رفتارهای تبعیض‌آمیز می‌باشند.

۳.۲ تبعیض «نژادی»، تبعیض جنسی و اشکال دیگر تبعیض

چنانچه پیشداوری از یک میزان و شدت معین تجاوز کند و یا در ابعاد زیادی بر اندیشه یک شخص معین تسلط داشته باشد، می‌تواند خود را همچنین به اشکال راسیسم (نژادپرستی/نژادباوری)، سکسیسم (جنس‌گرایی)، هوموفوبیا (هم‌جنس‌بازستیزی) و غیره نیز بروز دهد.^{۳۲}

^{۲۷} Brown, ۱۹۹۵، ص ۲۶۹.

^{۲۸} Ibidem، ص ۱۱۷.

^{۲۹} Duckitt, ۱۹۹۴، ص ۲۶.

^{۳۰} Ibidem، ص ۴۱.

^{۳۱} Ibidem، ص ۴۲.

راسیسم («نژاد» پرستی/ تبعیض «نژادی») به ایدئولوژی، ساختار فکری و یا به کرداری گفته می‌شود که بر پایهٔ تصویری استوار است که بر آن است «نژادها» و فرهنگهای متفاوتی وجود دارند که به دلیل ویژگی‌های مادرزادی و ارثی از هم متمایز می‌باشند. بر طبق این درک، این تمایزات «نژادی» همچنین تفاوت در ژنها، خصائل و همچنین تفاوت‌های فیزیکی را نیز دربرمی‌گیرند.^{۳۳} و این درحالیست که علم دهه‌هاست ثابت کرده است که هیچ معیار با اهمیتی وجود ندارد که بتوان بر طبق آن انسانها را به «نژادهای» متفاوتی تقسیم و دسته‌بندی نمود. ایدئولوژیهای نژادگرایانه در زمانهای اخیر بطور فزاینده‌ای در صدد برآمدند، تفاوت‌های فرهنگی را بعنوان تمایزات بیولوژیک معرفی و مورد تأکید قرار دهند. در کل می‌توان گفت که این تفاوتها بعنوان دلیلی برای به اصطلاح ضرورت ایجاد مرزهای غیرقابل عبور بین گروههای انسانی و «نیاز طبیعی» آنها برای جدایی مطرح و برجسته می‌گردند. پیش‌زمینهٔ ایدئولوژی راسیسم «نژادگرایی» می‌باشد و مقصود از آن روندی است که در طی آن خود انسانها شروع خواهند کرد، خود را اعضای «نژادهای» متفاوتی بدانند. صهیونیسم‌ستیزی هم به خصوصتها، پیشداوریها و تبعیضاتی در حق یهودیان یا در مقابل یهودیسم برمی‌گردد. اصطلاح «اسلام‌فوبیا» (اسلام‌ستیزی) نیز به تازگی به یک مفهوم پرکاربرد تبدیل شده است و به خصوصتها، پیشداوریها و تبعیضاتی اطلاق می‌شود که هواداران اندیشهٔ اسلامی در معرض آنها قرار دارند.

سکسیسم (جنس‌گرایی) به ایدئولوژی یا رفتاری گفته می‌شود که بر کلیشه‌ها و قالبها و تصوراتی از نقشهای اجتماعی زنان و مردان بر اساس تفاوت‌های جنسی آنها استوار است. یک نوع از این کلیشه‌پردازها و قالبهای فکری غالباً به میراث سرکوب زنان در فرهنگهای مردسالارانه برمی‌گردد. «هوموفوبیا» به هراس یا نفرت و همچنین به اعمال تبعیض‌آمیز در قبال انسانهای زن و مرد همجنس‌گرا گفته می‌شود.

همهٔ اشکال تبعیض و پیش‌داوری - هم‌انهایی که مستقیماً بر علیه جوانان هستند یا سالمندان، علیه معلولین هستند یا همجنس‌گرایان، علیه اقلیتهای قومی هستند یا مذهبی، زن‌ستیزانه هستند یا ضد مردان - یک منشاء مشترک دارند: کلیشه‌پردازی. هر چند ممکن است که شکل بروز بیرونی آن در گروههای مختلف متفاوت باشد، اما همهٔ آنها در انتها ارزشهای برابر انسانها را منکر می‌شوند و اصل بنیادی برابری را زیر پا می‌گذارند.

۳.۳ اشکال غیرعامدانهٔ تبعیض و علل آنها

یک بخش قابل ملاحظه از تبعیضات در عصر ما به دلیل نیات و اعتقادات بد نیست که روی می‌دهد، بلکه قبل از هر چیز نتیجهٔ بی‌تفاوتی در مقابل تأثیرات و عواقب رفتارها و اهمالها می‌باشد. خیلی از انسانها بسیاری از مواقع بر این امر واقف نیستند که اعمال معینی یک شکل از تبعیض می‌باشند. این تبعیضات ناآگاهانه می‌توانند به این دلیل رویی دهند که خیلی از مردم برخورد لاقیدانه و فاقد تردید و تعمق لازم با کلیشه‌ها و فاکتورهای چون رسوم سنتی یا اعمال ظاهراً تردیدناپذیر نهادهای رسمی و دولتی دارند. این پدیده در ارتباط تنگاتنگی با طرح و نظریهٔ تبعیض باواسطه (بخش ۲.۲ این نوشتار) دارد.

به همین جهت باید بر اساس نظریه‌های «تبعیض غیرمستقیم» و «تبعیض غیرعامدانه» تأثیرات و پیامدهای همهٔ اعمال و اهمالات از زاویهٔ دید و منافع گروههای مختلفی که در معرض تبعیض و تهدید قرار دارند، در نظر گرفته شوند. این دو نظریه، علاوه بر این، بر ضرورت بازبینی و بررسی مجدد همهٔ اعمال تأکید می‌کنند، تا دیده شود که آیا آنها تأثیرات تبعیض‌آمیز دارند یا نه.

^{۳۲} در ارتباط با این درک که راسیسم، سکسیسم، هوموفابیا و از این قبیل حالت‌های ویژهٔ پدیدهٔ کلی پیشداوری می‌باشند، نگاه کنید به Brown، ۱۹۹۵، ص ۸.

^{۳۳} نگاه کنید به Mkhophdayay, Moses، ۱۹۹۷، ص ۵۱۸ و Malik، ۱۹۹۶.

۴. عواقب اصلی تبعیض

۴.۱ استراتژیهای رویارویی با تبعیض

تبعیض از طرد و همچنین از کاهش شأن و پایه انسانی و حقوقی سخن می‌راند و برای قربانی بوضوح پیام‌آور متفاوت بودن و کم‌ارج بودن وی می‌باشد. به دلیل همین خصلت تحقیرآمیز تبعیض است که قربانیان تلاش می‌کنند که هر چه سریعتر با آن کنار بیایند و از شکایت و اعتراض پرهیز کنند.^{۳۴} تحقیقات علمی در زمینه تبعیض «نژادی» تأثیرات تحقیرآمیز تبعیضات را بر روی انسانهای تحت ستم قرار گرفته به اثبات رسانده‌اند، چون «تبعیض نژادگرایانه» و راسیسم در کل تأثیری مستقیم بر روی وضعیت روانی شخص تحت ستم قرار گرفته و تبعیض دیده دارند. مضاف بر این، مشخص شده که تجاربی این چنینی نشانه‌ها و عوارضی را که در ارتباط با ترس و افسردگی قرار دارند، تقویت می‌کنند.^{۳۵} هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور شود که این نتیجه‌گیریها در ارتباط با دلایل دیگر تبعیض نیز صدق نمی‌کنند.

قربانیان تبعیض به شیوه‌های مختلفی با تجربه منفی تبعیض برخورد می‌کنند. بسیاری از قربانیان در عکس‌العمل به آن اغلب نوعی استراتژی بوجود می‌آورند. برخی به شیوه‌ای برخورد می‌کنند که می‌توان آن را انکار تبعیض نامید. این طیف از قربانیان، نتیجتاً اکثراً - آگاهانه یا ناآگاهانه - رویداد را یا بعنوان شکلی از تبعیض برداشت نمی‌کنند و یا به تبعیض به عنوان امری برحق می‌نگرند و به همین جهت خود را به خاطر این تبعیض سرزنش می‌کنند و نه عمل تبعیض‌آمیز را.

یکی دیگر از استراتژیهای معمول، دوری از تبعیض می‌باشد، به این مفهوم که خود شخص «داوطلبانه» تلاش می‌کند، از حالتی پرهیز کند که ممکن است در آنها مورد تبعیض قرار بگیرد. از طریق این محدودیت خود ساخته می‌توان جلو بوجود آمدن بسیاری از وضعیتهایی را گرفت که در آنها غالباً تبعیض بوجود می‌آید. اما این برخورد از دید جامعه‌شناختی راه حل قانع‌کننده‌ای برای معضل تبعیض نیست، چون کاهش روابط اجتماعی مانع جذب گروههای مورد تبعیض قرار گرفته در کلیت جامعه می‌شود.

آخرین استراتژی‌ای که از اشخاص برای روبروشدن با تبعیض دیده می‌شود، خودانکاری می‌باشد، به این معنی که اشخاص تلاش می‌کنند جنبه‌های معینی از هویت خود را پنهان نگه دارند، تعدیل دهند و یا حتی به کلی کنار بگذارند. مثلاً اعضای یک گروه فرهنگی، قومی یا مذهبی می‌خواهند وجوه معینی از هویت خود را از دست بدهند، تا بتوانند خود را بهتر با اکثریت جامعه همسان سازند. نمونه همچون رفتاری مثلاً برخی اوقات از آحاد گروههای زبانی دیده می‌شود که در جامعه اکثریت زندگی می‌کنند؛ آنها برای اینکه آحاد جامعه اکثریت متوجه نشوند که آنها از یک گروه قومی و ملی دیگر هستند^{۳۶}، از صحبت با دیگران [به ویژه با فرزندان خود!] به زبان مادری خود پرهیز می‌کنند.^{۳۷} [...]

^{۳۴} تحقیقات قیاسی در زمینه تبعیض «نژادی» و قومی نشان داده‌اند که دو و نیم تا ۲۵ درصد همه اشخاصی که هدف تبعیض قرار گرفته‌اند، رویداد تبعیض را به مراجع قانونی گزارش داده‌اند. مراجعه کنید به Björge, ۱۹۹۷.

^{۳۵} Jasinskaja-Lahti, ۲۰۰۲, ص ۱۳۷ - ۱۴۱.

^{۳۶} یکی از ناهنجارترین پدیده‌هایی که من در این ارتباط در سالهای اخیر ناظر آن بوده‌ام این بوده که برخی از آحاد ملیتهای غیرفارس ایرانی مرکز نشین (کرد، آذری، ...) حتی اسم فرزندان خود را از نامهای رایج زبان خود بر نمی‌گزینند، بلکه از زبان فارسی، تا مبدا «جرم» گرد بودن، آذری بودن، ... آنها برملا شود. آنها اغلب اظهار می‌دارند، به این «خودانکاری» و «خودسانسوری» دست زده‌اند، تا مثلاً فرزندانشان در کشور و میهن و زادگاه خود مورد تمسخر همکلاسی‌هایشان قرار نگیرند و خود نیز در ادارات و مدارس «بی‌مهری» (بخوان تبعیض) «هموطنان» خود را تجربه نکنند!! آنها با این «استراتژی» عملاً مهر تأیید بر تبعیض می‌گذارند و خود و فرزندان خود را زیر سوال می‌برند، نه «تمسخر کنندگان» یا تبعیض‌آگرایان را؛ آنها با این رویکرد عملاً معترف می‌شوند که از گروه ملی، قومی و زبانی کم‌ارزستر و دون‌پایه‌تری به نسبت «هموطنان» فارس زبان خود می‌باشند!!! (مترجم)

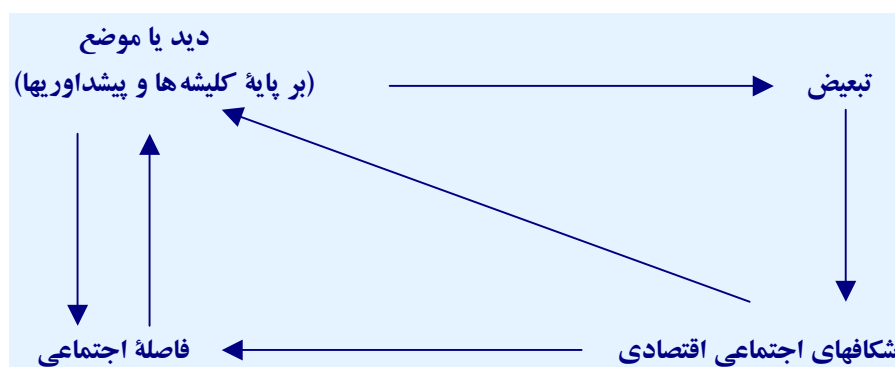
^{۳۷} Griffiths, ۱۹۹۹, ص ۳۱۷.

استراتژیهای امتناع و خودانکاری در واقع مقاصد تبعیض گران را برآورده می‌سازند و بی‌عدالتی‌ها و ستمها را پابرجا نگه می‌دارند. چنانچه شخصی از ترس برخورد تبعیض‌آمیز به مکانی عمومی و رسمی نرود، این کار همان پیامدی را خواهد داشت که تبعیضات نظام‌مند واقعی خواهند داشت، چرا که این شخص در هر دو حالت از خدمات قابل انتظار محروم خواهد شد. این مساله همچنین زمانی اتفاق خواهد افتاد که شخصی به دلیل تجارب تبعیض‌آمیز از جایی تقاضای استخدام نکند. حتی اگر این شخص بخشی از هویت خود را دور بیندازد و یا پنهان نگه دارد، یکی از اهداف اصلی تبعیض یعنی طرد از دگردیسان برآورد شده است.

از میان اشخاصی که مورد تبعیض قرار می‌گیرند، همچنین عده‌ای وجود دارند که یک استراتژی فعال را در پیش می‌گیرند و با تجارب منفی تبعیض مقابله و برای احقاق حقوق و امنیت حقوقی گروه خودی تلاش می‌کنند. این استراتژی، چنانچه با ابزارهای برحق و مشروع تعقیب شود، طولانی‌مدت بهترین طریقه رویارویی با پدیده تبعیض می‌باشد، چون تبعیض را قابل رؤیت می‌سازد، نمونه مثبتی برای قربانیان دیگر تبعیض خواهد گردید و یک نیرو و انرژی آزادمنشانه و برابری‌طلبانه را اشاعه می‌دهد. نظام حقوقی و نهادهای عمومی و رسمی باید متضمن این گردند که قربانیان تبعیض بتوانند به حقوق واقعی خود دست یابند.

۴.۲ پیامدهای درازمدت تبعیض

تبعیض غالباً زنجیره‌ای از بی‌عدالتی‌ها را به دنبال خود دارد. برای نمونه امتناع از دادن یک شغل یا پرداخت حقوق کمتر ممکن است منجر به این شود که اشخاص به خانه‌های کوچکتر و ارزانتری نقل مکان کنند و در منطقه ارزان‌قیمتی سکونت گزینند، جایی که احتمالاً انسانهای از لحاظ اجتماعی و طبقاتی مورد ستم و تبعیض قرار گرفته زندگی می‌کنند و در آن، احساس عمومی نارضایتی و نومیدی یک جو خصومت‌آمیز بوجود آورده است. تبعیضات بطور عموم تمایل به این دارند، همدیگر را تقویت کنند. چنانچه روند بی‌عدالتی‌ها و تبعیضات در فضا و بعد مکانی و زمانی بزرگی ادامه داشته باشد، می‌توان مشاهده نمود که مواضع و دیدهای منفی (برای مثال کلیشه‌ها و پیشداوریها) در قبال یک گروه معین و رفتارهای تبعیض‌آمیز در مقابل اعضای این گروه همدیگر را قوت می‌بخشند. این دینامیسم و کنش و واکنش را که «دور باطل» نیز نامیده می‌شود، می‌توان به شکل زیر نشان داد:



ارتباط سببی بین موضع و تبعیض و رابطه فاصله اجتماعی و دید شخصی در بخش ۳.۱ مورد بحث قرار گرفت. شکل فوق بعد تازه‌ای به آن اضافه می‌کند و آن رابطه سببی بین دیدگاه فردی، تبعیض و تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی می‌باشد. تبعیض در درازمدت منجر به شکافهای اقتصادی - اجتماعی بین گروههای انسانی خواهد شد، مخصوصاً این، اقلیتهای قومی و مذهبی هستند که در معرض این دینامیسم و تأثیرگذاری قرار دارند. البته افکار عمومی در ارتباط با علل واقعی این تفاوتها غالباً آگاه نیست. این تفاوتها و شکافها اکثراً بعنوان نشانه‌ای برای کم‌ارزش بودن یا اشتباهات خود قربانیان نگریسته می‌شود (پدیده متهم کردن قربانیان) و این خود باعث نیرومندتر شدن کلیشه‌ها می‌شود و این نیز موجب افزایش تبعیضات. این دور به همین ترتیب ادامه دارد. مضاف بر این، شکافهای اجتماعی و اقتصادی بین گروههای مثلاً قومی و ملی باعث این می‌شوند که فاصله اجتماعی بین انسانها نیز بزرگتر گردد، چون تعداد تماسهای داوطلبانه بین انسانهایی متعلق به این گروهها کاهش می‌یابد. همچنین در این رابطه این واقعیت نیز شایسته ذکر است که یک

رابطه معینی بین تبعیض و فاصله اجتماعی وجود دارد، چون از دیدگاه روانشناسانه مورد تبعیض قرار دادن انسانی که غریب است و آشنا نیست، معمولاً سهل تر است.

۵. نقش قوانین و نظام حقوقی در مبارزه با تبعیضات

معمولاً قوانین یکی از مهمترین ابزار مبارزه با تبعیضات می باشد. آنها نه تنها بنیادی ترین ارزشهای جامعه را انعکاس می دهند، بلکه همچنین بازتاب دهنده این پیام هستند که چه چیزی قابل قبول جامعه و چه چیزی در آن عبوس و ناپسند شمرده می شود. قوانین [چنانچه محتوای عادلانه داشته باشند و مثلاً یک گروه قومی، ملی، زبانی، دینی، مذهبی و اجتماعی را بر گروه دیگر ترجیح ندهند] نوعی ثبات اجتماعی در کلیت جامعه بوجود می آورند، چون عواقب آن برای مردم قابل پیش بینی می باشد و افراد و گروهها می توانند رفتارهای خود را با آن منطبق سازند. موازین و مقررات برای صیانت در مقابل تبعیضات در این ارتباط اهمیت بالایی پیدا می کنند، چون آنها کارکرد سیستم دموکراتیک جامعه را تضمین می کنند و باعث تقویت حقوق بشر می شوند. به همین جهت ضروری می باشد که نگاهی هم به انتظارات موجود از قوانین در کل و مقررات ضد تبعیض بطور ویژه انداخته شود و مشکلات و موانعی که بر سر راه اجرایشان وجود دارند، مورد تحلیل قرار گیرند.

۵.۱ مقابله با تبعیض در نظام حقوقی دموکراتیک

هدف هر قانونی این می باشد، رابطه بین سوژه های حقوقی [انسانها] را چنان تنظیم کند که این نرم به نتیجه مورد نظر دست یابد.^{۳۸} قوانین البته یک ارزش نمادین نیز دارند، چون آنها پایه ای ترین ارزشهای جامعه را به نمایش می گذارند و خلاصه می کنند. هر یک از موازین قانونی، بر خلاف آن، به تنهایی یک قطعه متن بر روی کاغذ بیش نیستند؛ لذا برای اینکه تغییرات مورد نظر رفتاری بطور واقعی رویی دهند، باید سوژه های حقوقی این نرم را به صورت عینی بکار ببندند و یا بر طبق آن عمل کنند.^{۳۹}

برخلاف تصویری که به وفور وجود دارد، نرمهای قانونی بسیار بیشتر در همزیستی روزمره انسانها کاربرد پیدا می کنند، تا در دادرسیهای قضایی.^{۴۰} اما برای اینکه مردم بطور واقعی مقررات را رعایت کنند، باید بطور روشنی بر این امر واقف باشند که همچون نرمهایی اساساً وجود دارند. این دیدگاه منطقی بر اهمیت و ضرورت کمپین ها و کارزارهای اطلاع رسانی و اقدامات آگاهگرانه در ارتباط با موازین قانونی برای حفظ و صیانت در مقابل تبعیضات تأکید می ورزد.

در مواردی که چنین مقرراتی زیر پا گذاشته می شوند، مکانیسمهای به کرسی نشاندن قانون یک نقش تعیین کننده پیدا می کنند. در این راستا نهادهایی چون دادگاهها و دیوانهای داوری، همچنین کمیسیونهای برابری حقوقی و مؤسسات دادآور [که کارشان رسیدگی به شکایات مردم از دولت است] می توانند فاصله بین رفتار ایده آل و رفتار واقعی را کاهش دهند. به ویژه احکام قانونی یا توصیه ها و تصمیمات حقوقی اختیاری و غیرالزامی این نهادها یک اهمیت بنیادی پیدا می کنند، چون آنها موازین و مقررات غالباً بطور انتزاعی فرموله شده را مشخص تر و عموماً گویاتر و قابل فهم تر می سازند.

تمام این واقعیات در مورد قوانین حوزه ضد تبعیض نیز صدق می کنند. هر قانون سه مؤلفه مختلف دارد: پیش گیرانه، اصلاح گرایانه و تنبیه گرایانه. قوانین می خواهند از طرفی مانع رفتارهای ناخواسته افراد و نهادها گردند (تأثیر پیش گیرانه)، از طرفی دیگر به قربانی حق قانونی استیناف و اعتراض می دهند (تأثیر اصلاح گرایانه)، و بالاخره قانون زمینه لازم را فراهم می کند تا کسی که ممنوعیت قانونی

^{۳۸} Joung، ۱۹۹۹.

^{۳۹} Griffiths، ۱۹۹۹.

^{۴۰} Ibidem، ص ۳۲۱.

تبعیض را زیر پا می‌گذارد، مجازات شود (تأثیر تنبیه‌گرایانه). از شرح فوق دو زمینه کاری نتیجه گرفته می‌شوند که برای صیانت مؤثر در مقابل تبعیض ضروری می‌باشند:

- از طرفی کار آگاه‌گرانه و کارزارهای عمومی ضروری می‌باشند، تا الف) توجه و نظر مردم متوجه محتوا و اهداف واقعی قانون گردد و ب) حساسیت و توجه افکار عمومی برای رعایت هر چه بهتر قوانین افزایش یابد (استراتژی درازمدت بازدارنده).

- از طرفی دیگر باید تضمین گردد که قوه قضائیه بطور مؤثر و کارآمد کار کند، تا قربانیان قادر شوند الف) از راه قضائی و قانونی حقوق خود را دنبال کنند و در صورت ضرورت جبران خسارت شوند (عنصر اصلاح‌گرایانه)، ب) عاملان و مجرمان اعمال تبعیض‌گرا مجازات شوند و پ) برای اینکه جلو کسانی را بگیرد که توانایی این را دارند، ممنوعیت تبعیض را زیر پا بگذارند (عنصر پیش‌گیرانه).

چنانچه وارد جزئیات بیشتری بشویم، باید بگوییم که قانون ضد تبعیض باید از معیارها و شرایط زیر برخوردار باشد. این قانون باید: الف) یک ارزیابی شفاف و صریح و خالی از ابهام بر علیه تبعیض به دست بدهد و این ارزیابی باید برای کل حوزه‌های سیاست معتبر باشد،

ب) به هر یک از قربانیان تبعیض حق دفاع و دنبال کردن حقوق خود را از طریق قانونی بدهد، پ) اشکال سیستماتیک تبعیض را کاهش دهد، به نحوی که اعمال و مدل‌های رفتاری رایج را که منجر به تبعیض باواسطه می‌شوند، شکسته و تغییر دهد،

ت) محو صلح‌آمیز و منظم ناهنجاریها را میسر سازد و از این طریق تنش‌های منفی را از میان بردارد؛

ج) در هر مورد مجرمی که قانون ضد تبعیض را زیر پا گذاشته مجازات شود،

چ) از طریق تأثیرات عمومی بازدارنده دیگران را از رفتارهای تبعیض‌آمیز برحذر دارد،

ح) پیشداوریها را کاهش دهد، به نحوی که مانع از رفتارهایی گردد که از طریق آنها پیشداوریها بروز می‌گردند،

خ) توسط موارد نمونه‌ای توجه افکار عمومی را معطوف به محتوای موازین قانونی ضد تبعیض گرداند،

د) از طریق احکام دادگاهها موجبات رشد و توسعه و اشاعه نظریه نهمفته در قوانین موجود در زمینه تبعیض‌زدایی را فراهم آورد.^{۴۱}

هنگام تدوین موازین ضد تبعیض قانونگذار در مقابل این پرسش قرار دارد که آیا این قانون، یک قانون مدنی باید باشد، یا یک قانون کیفری. حسن کیفری بودن قانون در این است که در بیشتر کشورها موضوع زیر پا گذاشتن موازین قانون ضد تبعیض از طرف و کلا دنبال می‌شود و پلیس مسؤول تحقیقات می‌باشد. بدین ترتیب کار، همچنین مسؤولیت و ریسک قربانی کاهش می‌یابد. علاوه بر این، موازین کیفری، محکومیت شفاف اجتماعی تبعیض را در کلیت خود نمایان می‌سازد. و اما حسن مدنی بودن قانون در این است که شرایط اثبات موضوع به اندازه کیفری بودن دادرسی، آن چنان سخت و دشوار نیست. خارج از این، شاکی در دادرسی مدنی تأثیرات بیشتری بر روند دادرسی دارد و پرداخت غرامت و جبران خسارت می‌تواند با شرایط هر مورد مشخص بهتر انطباق داده شود.^{۴۲}

در برخی از موارد دادرسی مصالحه نیز یک گزینه مفید و منطقی می‌باشد. در حالت ایده‌آل بهتر است که هر سه امکان برای گزینش در اختیار قربانی قرار گیرد.

[...]

^{۴۱} همچنین مراجعه کنید به McEwen، ۱۹۹۵، ص ۲۷ و ۲۸.

^{۴۲} Ibidem، ص ۲۹ و ۳۰.

کتابشناسی

- Adorno, T. W. et al (1982). *The Authoritarian Personality, Abridged Edition*. New York: Norton 1982.
- Björge, T. (1997). *Racist and Right-Wing Violence in Scandinavia: Patterns, Perpetrators and Responses*. Otta: Ait Enger A/S 1997.
- Bovenkerk, F. (1992). *A Manual for International Comparative Research on Discrimination on the Grounds of "Race" and Ethnic Origin*. ILO, Geneva 1992.
- Brown, R. (1995). *Prejudice - Its Social Psychology*. Oxford:Blackwell 1995.
- Bowling, B. (1993). "Racial Harrasment and the Process of Victimization", in *British Journal of Criminology*, Vol 33, No. 2 1993.
- Duckitt, J. (1993). *The Social Psychology of Prejudice*. London: Greenwood 1999.
- Fredman, S. (2002). *Discrimination Law*. Oxford: Oxford University Press 2002.
- Griffiths, J. (1993). "The Social Working of Anti-Discrimination Law", in Loenen & Rodriques 1993.
- Hallberg, Pekka et al (eds) (1999). *Perusoikeudet*. Helsinki-Juva: WSLT 1999.
- Horkheimer, M. (1982). "Foreword for Studies in Prejudice". in T.W. Adorno et al 1982.
- Jasinskaja-Lahti, I. et al (2002). *Rasismi ja syrjintä Suomessa. Maahanmuuttajien kokemuksia*. Helsinki: Gaudeamus 2002.
- Liebkind, Karmela & Haaramo, Juha & Jasinskaja-Lahti (2002). "Kannattaa tutustua paremmin", in Liebkind, Karmela (ed) 2002.
- Loenen, T. & Rodriques, P. (eds.) (1999). *Non-Discrimination Law: Comparative Perspectives*. The Hague: Kluwer Law International 1999.
- MacEwen, M. (1995). *Tackling Racism in Europe. An Examination of Anti-Discrimination Law in Practice*. Oxford: Berg Publishers 1995.
- Malik, K. (1996). *The Meaning of Race: Race, History and Culture in Western Society*. Basingstoke: Macmillan 1996.
- McCrudden, C. (1999). "Regulating discrimination", in Loenen & Rodriques 1999.
- McCrudden, C. (ed), (1999). *Regulation and Deregulation*. Oxford: Clarendon Press 1999.
- Mkhopadhayay, C. & Moses, Y. (1997). "Reestablishing 'Race' in Anthropological Discourse", in *American anthropologist* 99(3) 1997.
- Scheinin, M. (1999). "Yhdenvertaisuus ja syrjinnän kieltö", in Hallberg et al, 1999.
- Young, K. (1999). "The Private Enforcement of Competition Law", in McCrudden, 1999.

<http://www.iom.fi/anti-discrimination/pdf/Saksa1.pdf>

منبع:

تاریخ ترجمه: ۱۶ آبان ۱۳۸۴